



# بچه نافرمان

در برابر یک بچه نافرمان ، اول از خودمان بپرسیم که آیا توقع زیادی از او نداشته‌ایم ؟ بعد ببینیم آیا خود ما که والدین او هستیم ، فعالیت اجتماعی شایسته و خوش سرانجامی داشته‌ایم ؟ اگر خودمان موفق به کمک به بچه نشدیم ، آنوقت به متخصص رجوع کنیم . نافرمانی پی گیردر حقیقت آژیر خطری است که مشکلات عمیق تری را در خود نهفته است . باید بخاطر داشته و بدانیم که یک بچه نافرمان ، بچه خوشبختی نیست زیرا او فقط میخواهد کمکش کنند و درکش نمایند و دوستش بدارند .

این تناوب کم کم تکامل یافته و (اگر بچه را در رد کردن آزاد بگذارید) منتهی به استقلال و خودرایی می شود. بچه خود را در قالب بزرگها خوشحال حس می کند و از آن بیعبارت شرکت در فعالیت بزرگترها لذت می برد، و در آن حال اطاعت کردن برای او معنی بزرگ شدن را میدهد. بنابراین بچه لزوماً وارد مرحله خشم و انکار گرائی می شود: زیرا برای بزرگ شدن بدان نیازمند است. این بعهده مادر است که بدون اهمیت دادن به آن، بگذارد طوفان بگذرد. کودک در این مرحله باید اطمینان داشته باشد که او را دوست دارند نه آنکه او را طرد کرده اند.

### چند مورد مطالعه شده

۱- علی هیجده ماهه است. یک روز غفلتاً نه تنها از قبول شیر، بلکه از قبول هرگونه خوردنی در ساعت غذا خورداری می کند. مادر فهمیده و کاردان او را بحال خود می گذارد و فقط در غیر از ساعت غذا میوه هائی را که بچه می خواهد بامهربانی با او میدهد و بهیچ وجه از غذا نخوردنش ابراز نگرانی نمی کند. مدت سه روز علی فقط میوه خورد و آب یا آب میوه نوشید. روز چهارم موقع غذای نیم روز غذا خواست. در ظرف ده روز متدرجاً از لحاظ غذا خوردن به نظم عادی بازگشت و حتی یک روز صبح با خوشحالی به پستانک هم رجوع کرد. این بحران نشانه احتیاج به تغییر نوع غذائی است که بچه پذیرفته است: یعنی سبزی جات و کمپوت ها و غیره را جانشین حریره جات کردن. از لحاظ خلق و خو، بچه در این مرحله قفر و ولجوج می شود ولی خیلی می خوابد و بعد از دو هفته بحران بکلی برطرف شده است.

فرزند من سه ساله است، هر کاری توانسته ام کرده ام، چاره اش نمی شود... این عبارت باین سادگی چقدر نگرانی و اضطراب تشویش و فریب خوردگی در بر دارد. بچه باین کوچکی و ملوس، مثل شخصیتی شده و جلو بزرگتر از خود می ایستد. جنگ میان بچه و جوجی که نمی خواهد تسلیم شود، و آدم بزرگی که می خواهد او را وادار باطاعت کند. اطاعت به چه؟ باصول مقدماتی آداب دانی، به اصول تکلیفی... نمونه هائی چند، بما نشان خواهند داد که اگر مسئله مشکلی بنام بچه نافرمان وجود داشته باشد، حتماً مسئله مشکلی هم بنام والدین بچه نافرمان وجود خواهد داشت.

### نافرمانی بچه کوچک

یکی از اولین کلمات بچه کوچک (پیش از دو سالگی) که فتح باب مؤانست با بزرگتر است کلمه "نه" است. در برابر بیسکویتی که بناو عرضه می کنند می گوید "نه" اما آنرا می گیرد و می خورد. او از اینکه چیزی را برای مادرش بیاورد خوشحال است اما از ندادن آنهم خوشحال است. اطاعت یا نافرمانی از کردن یا نکردن کاری برای او یکسان است و در هر دو صورت او سعی می کند چیزی یا کاری را اثبات و تاکید کند، او از اقدام خود چه بر له و چه بر علیه بزرگتر، راضی و خوشحال است. موضوع پاکیزگی برای بچه ای که آزاد تربیت شده بر حسب زمان متفاوت است. یک وقت از پاکیزگی لذت می برد و وقت دیگر از امتناع از آن خوشش می آید.

که باید اوراکمک کند و با اجازه دهد که بزرگ شود تا خود را مجبور نبیند که همه چیز را خرید کند و بعد تنبیه شود.

۳- رضا ده ساله است. او هم اصلاً "نا فرمان است" و تکالیف دبستانش را انجام نداده سوگندیاد می کند که انجام داده است. یا ما موریت های خریدی که با او میدهند انجام نمیدهد و می گوید در مغازه فروشنده هیچ نبود و غیره . . . .

این پسر بچه نافرمانی را تقریباً اساس رفتار خود قرار داده و مانند یک بچه محصور گنج شده و دیگر نمیداند چه می خواهد و نمی داند که آیا میل دارد خوش آیند کسی باشد یا نه. والدینش می توانند با کم کردن از توقعاتیکه از او دارند، او را کم کنند. این پسر بدلیل آنکه نمیتوانست رفتار شایسته ای داشته باشد متزلزل شده است. برای اینکه رفتارش عاقلانه شود باید تعادل خود را بازیابد.

### مسئله فرمانروایی

درواقع یک "فرمانروایی در خانه" لازم است، یعنی پدری باشد که به تحصیلات بچه و فعالیت های خارج از مدرسه او علاقمند باشد، پدری که مقرراتی برای زندگی او وضع کند و هم از مشاهده سلامت و شایستگی و سازندگی او خوشنود باشد. و اگر بچه رفتار بدی کرد، بداند که با باز او ناراضی خواهد شد.

غالباً والدین فرمانروایی را بکسی جز پدر دیگر نمی فهمند، مادر، از وقتی کودک در گهواره است خود را موظف به تربیت او میداند، او بجای همه پشت سر او میدود و فریاد می زند: "خودت را بزمین نمال"، "هیچ چیز بد هانت نزن" و غیره. و بچه از این همه امرونی بهیجان آمده

در این هنگام تغییر و تحولاتی

در وضع حال و رفتار بچه ثبت می کنند: او بسا آهنگ تحریر داری آواز می خواند لغاتیکه میدهد و در فعالیت های دستی اش ثبات پیدای می کند. این آزمودگی حاصل از زیست در یک محیط فهمیده به بچه امکان داده است که خواستن و قبول کردن را یاد بگیرد در حالیکه پیش از آن فقط رد کردن را میشناخت و پس او بحران را گذرانده و از نظر روانی بزرگ شده است.

۲- زهرا سه ساله است. او اصولاً نافرمانی می کند، و در زبانش این است که: "من اینکار را نخواهم کرد برای اینکه از آن خوشم نمی آید." این بچه در هجده ماهگی عجیب رام و مطیع بود. او بهیچ چیز دست نمیزد و در بازی خودش راکتیف نمی کرد و پاکیزه بود. این سربراهی تقریباً بدون شرکت ارادی بچه حاصل شده بود. در سه سالگی توان رفتار بدون دخالت بزرگتر را در خود کشف می کند اما گمان میکند که نخواهد توانست آن را بدست بیاورد مگر بوسیله مخالفت با همه چیز. او هر چیز را منطالبه می کند و می خواهد بگیرد، مشاخره می کند و دوباره خودش را تسر می کند، حتی سعی می کند وضع و حرکات بچه کوچک قرقر و بخود بگیرد. شب هادچار کا بوس می شود والدینش او را در آن حال رها می کنند. این دختر کوچک یک نوع عدم امنیت در زندگی خود احساس می کند. تا سن سه سالگی هم فعالیتش انعکاس کار آدمهای بزرگ بود. بحران در مورد او یعنی سعی در بدست آوردن آهنگ خاصی برای خودش، اراده مخصوص خود. در این حال باز کردن گره مشکل بعهد پز شک متخصص است

این خوشبختی و اکنش عادلانه‌ای خواهد داشت .  
 هم خواهند توانست احترام خود را حفظ کنند و هم  
 رعایت احترام فرزندان را خواهند نمود و خواهند  
 توانست اطاعت و فرمانبرداری او را نسبت به  
 خود حفظ کنند زیرا فرزند حس خواهد کرد که  
 والدینش قوی ، متین ، راست و درست هستند  
 زیرا فرزند در حقیقت و خوبی آنچه را که در  
 والدین تصنی باشد احساس میکند .

لطفاً دنباله مقاله را در شماره  
 آینده مطالعه فرمایید .



دائماً خشمگین می شود . و با چنین مادری که او را  
 از زندگی کردن منع می کند مخالفت می کند . و  
 بعدها هم در سر میز غذا است که پدر یا مادر هزار  
 و یک بار با او تذکر می دهند : " چنگالت را درست  
 دست بگیر " ، " تمیز چیز بخور " و غیره . .  
 بچه طبعاً از این امر ونهی خسته شده از جا در می رود  
 و بخشونت می گراید و با همه چیز به مخالفت بر  
 می خیزد ، مگر اینکه حس اطاعت و تسلیمی  
 کاذب هرگونه ابتکار و فعالیت را تا زمانیکه عصیان  
 نهفته به انفجار آید عقیم کرده باشد .

فرمانروائی داروئی ندارد . فرمانروائی برای  
 والدین یک مسئله داخلی است . آدم بزرگ  
 اگر در زندگی آرام ، قوی و دارای فعالیت  
 مناسبی باشد ، خود را محتاج نمی بیند که همواره  
 پشت سر بچه اش باشد . این کار از خصائص  
 والدین نگرانی است که گرفتار مشکلات خود  
 هستند و از فرزندان توقعات زیادی دارند . اگر  
 والدین در زندگی خوش بخت باشند